



دوماهنامه علمی- پژوهشی

د ۹، ش ۱ (پیاپی ۴۳)، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۷، صص ۱-۲۹

شبکه معنایی «علی» در گفتمان قرآنی بر مبنای نظریه

پیش‌نمونه

کبری راستگو*

استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، مشهد، ایران

پذیرش: ۹۶/۷/۱۹

دریافت: ۹۶/۳/۲۴

چکیده

حروف جاره از واژگان چندمعنی و بسیار انعطاف‌پذیر در زبان قرآن به‌شمار می‌آیند و دارای مفاهیم گسترده‌ای هستند. خداوند از این ویژگی به بهترین وجه برای افاده مقصود خود کمک گرفته است. مسلماً کاربرست نظریه پیش‌نمونه در تحلیل معنی کانونی و معانی شعاعی این حروف می‌تواند شبکه معنایی منسجمی برای هر یک از آن‌ها به‌دست دهد. بر این اساس، نوشتار حاضر سعی دارد تا با کاربرست نظریه پیش‌گفته و با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی، معانی گوناگون حرف جر «علی» را در گفتمان قرآنی تبیین و جهان‌بینی حاکم بر آن‌ها را استخراج کند. بررسی داده‌های قرآنی بر این نکته اذعان دارد که معنی کانونی حرف جر «علی»، «استعلاء» است. این معنی، هسته مرکزی شبکه معنایی منسجمی به‌شمار می‌رود که از دوازده معنی شعاعی در دو خوشه معنایی (توافقی و تقابلی) مبتنی بر معنای نخست تشکیل شده است. گفتنی است با استفاده از الگوی شناختی پیش‌نمونه، نیابت «علی» از حروف جاره «مِن»، «فِی»، «بِأَنَّ» و «لَا» در گفتمان قرآنی مخدوش شد.

واژه‌های کلیدی: شبکه معنایی، نظریه پیش‌نمونه، مقولات شعاعی، «علی»، گفتمان قرآنی.

۱. مقدمه

زبان‌شناسی شناختی^۱ به‌عنوان مکتبی که ساخت، یادگیری و استفاده از زبان را بهترین مرجعی می‌داند که می‌توان با استفاده از آن، شناخت انسان را توضیح داد، جایگاه ویژه‌ای در علوم شناختی دارد (محرابی‌کالی، ۱۳۹۳: ۱۱).

زبان‌شناسی شناختی مانند سایر حوزه های زبان شناسی، زبان را به عنوان موضوع علم خود مطالعه می‌کند و سعی در توصیف نظام و نقش زبان دارد. زبان‌شناسان شناختی نظیر لانگاکر^۲، لیکاف^۳، بروگمن^۴، جانسون^۵، در مطالعات خود رابطه میان زبان انسان، ذهن او و تجارب اجتماعی و فیزیکی او را مورد بررسی قرار می‌دهند. از دیدگاه آن‌ها، تجربه انسان از این جهان و اطلاعاتی که از آن دارد، در سرشت زبان او انعکاس می‌یابد؛ در نتیجه تعبیر و واژگانی که به کار می‌برد، ساختار مقوله‌بندی^۶ انسان را نشان می‌دهد (مختاری و رضایی، ۱۳۹۲: ۷۴)؛ بدین معنی که بشر می‌تواند اشیای پیرامون خود را به نحو رضایت‌بخشی در مقولاتی خاص بر حسب وضع ظاهری آن‌ها طبقه‌بندی کند.

به نظر زبان‌شناسان شناختی، انسان با توجه به روابط بدنش با محیط پیرامون به مقولات دست می‌یابد (قائم‌نیا، ۱۳۹۰: ۲۷۵-۲۷۷)؛ یعنی می‌تواند شباهت‌های موجود میان اشیای پیرامون خود را بیابد و آن‌ها را در مجموعه‌هایی جداگانه دسته‌بندی کند. انسان این مجموعه‌ها را با ویژگی‌های خاصی می‌شناسد که درحقیقت اوصاف آن مقولات هستند؛ در نتیجه معانی مختلف واژگان و نحوه استعمال آن‌ها در ترکیب، تصادفی نیستند؛ بلکه با نظم خاصی پیرامون یک معنی کانونی پراکنده شده‌اند و کاربردهای متفاوت آن‌ها در قالب شبکه معنایی^۷ با مقولات شعاعی^۸ قابل توجیه است.

روشن است هر ارتباط زبانی مستلزم ورود به جهانی از سلسله‌مراتب است. وقتی گوینده‌ای جمله‌هایی از زبان خاصی را به کار می‌برد، مفاهیمی را با ترتیب و نظام خاصی چینش می‌کند. او یقیناً مقوله‌بندی ویژه‌ای از جهان دارد. این سخن درباره متون هم صدق می‌کند و قرآن هم از این نکته مستثنا نیست. به بیان دیگر، اگر ارتباط زبانی مستلزم ورود گوینده به سلسله‌ای از مقولات است، خداوند حکیم نیز در گفتمان قرآنی به سلسله‌مراتبی از مقولات و مفاهیم ورود کرده که در میان این سلسله‌مراتب، سطوح معنایی پایه، ماده خام دیگر مقولات را فراهم آورده است.

براساس آنچه گفته شد هدف پژوهش حاضر، تبیین شبکه معنایی حرف جرّ «علی» بر اساس نظریه پیش‌نمونه^۹ و پاسخ‌گویی به مسائل ذیل است:

۱. معنی کانونی و معانی شعاعی «علی» در گفتمان قرآنی چیست؟

۲. ارتباط میان معنی کانونی و معانی شعاعی «علی» در قالب یک شبکه معنایی چگونه قابل

تبیین است؟

۳. تقابل نگاه سنتی و شناختی به حروف جاره چگونه تبیین می‌شود؟

فرضیه‌های در نظر گرفته شده به شرح زیر است:

- معنی کانونی «علی» همچنان که در منابع سنتی آمده، «استعلاء» است.

- معنی کانونی «استعلاء» هسته مرکزی شبکه معنایی حرف «علی» را تشکیل می‌دهد. دیگر معانی مجزای «علی» با کمک دو خوشه «توافقی و تقابلی» به هسته مرکزی وصل می‌شوند.

- الگوی شبکه معنایی در نگرش شناختی، مسئله چندمعنایی حروف در منابع کلاسیک را تأیید کرده است؛ اما الگوی پیش‌نمونه بر این نکته تصریح دارد که معانی شعاعی یک حرف باید به گونه‌ای با معنی مرکزی منسجم باشد. طبق این الگو نیابت یک حرف از حرف دیگر به دلیل عدم ارتباط معنایی آن‌ها مردود است.

۲. پیشینه مطالعات

از جمله مطالعات و پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه شبکه معنایی در قرآن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- پایان‌نامه حروف جر در قرآن کریم با رویکرد نحوی - بلاغی، بهنوش اصغری (دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۸): اصغری در بخش تطبیقی رساله دکتری خود به معانی کاربردی حروف جر و نیابت آن‌ها از یکدیگر پرداخته است. نویسنده با تخصیص فصل سوم اثر مذکور به بررسی لطایف این حروف در آیات قرآن به زیبایی بر مسئله اصالت تعابیر قرآنی و وجود نکته‌های ظریف نهفته در اختلاف تعبیرهای این کلام آسمانی تصریح می‌کند.

- مقاله «نقدی معناشناختی بر ترجمه‌های فارسی واژه "دون" در قرآن کریم» فاطمه گلی ملک‌آبادی، محمد خاقانی اصفهانی و رضا شکرانی (جستارهای زبانی، ۱۳۹۶): نویسندگان این مقاله با استفاده از اصل روابط همنشینی و جانشینی در معناشناسی ساختاری، به بررسی برابرنهادهای واژه «دون» در ترجمه‌های فارسی آیات قرآن پرداخته‌اند. در این مقاله معنای پایه این واژه، تفاوت، فرودستی و تحقیر، جایگزینی، در برابر بودن، اقلیت و... به عنوان معانی نسبی آن در نظر گرفته شده است.

در میان این پژوهش‌ها، خلأ پژوهشی که به بررسی شبکه معنایی «علی» در گفتمان

قرآنی - آن هم با توجه به اصل «پیش‌نمونه» در نظریه زبان‌شناسی شناختی پیردازد - به چشم می‌خورد. از این رو، نویسنده بر آن شد تا در پرتو رویکرد شناختی، خوانش تازه‌ای از معانی این حرف در قرآن به‌دست دهد.

۳. نظریه پیش‌نمونه

بدون توانمندی مقوله‌بندی پدیده‌های جهان خارج، انسان در محیطی آشوب‌گونه سردرگم می‌ماند. اصل مقوله‌بندی یا «توانایی تشخیص شباهت‌های موجود میان اشیا و تشکیل مجموعه‌ای از افراد با آن‌ها» (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۲۷۵) بر این فرض مبتنی است که انسان دانش خود را از جهان، نه به‌صورت مقوله‌های گسسته و مشخص، بلکه در قالب مقوله‌های هم-پوشان سازمان‌دهی می‌کند. طبق این اصل، هر مفهومی یک یا چند ویژگی اشیای خارجی را نشان می‌دهد و هر عضوی از اعضای هر مقوله که ویژگی کمتری را نشان دهد، از اعضای دیگر آن کانونی‌تر است و در مرتبه بالاتری قرار می‌گیرد. فرایند مقوله‌بندی از رهگذر وجود پیش‌نمونه‌ها و طرح‌واره‌های تصویری^۱ به شناخت انسان از جهان سامان می‌بخشد و موجب می‌شود که او بتواند پدیده‌ها و پدیدارها را در قالب مقولات طبقه‌بندی کند.

نظریه پیش‌نمونه نخستین بار از سوی روان‌شناس شناختی مشهور، راش و همکارانش، به‌هنگام تحلیل تحقیقات تجربی درباره چگونگی تشکیل مفاهیم مطرح شد.

در معنی‌شناسی زبانی، پیش‌نمونه‌ها یا الگوهای اولیه مواردی هستند که مردم غالباً در کاربردهای عملی به آن‌ها اشاره می‌کنند. آن‌ها نمونه‌های برجسته‌ای هستند که وقتی واژه‌ای به‌کار می‌رود، به ذهن متبادر می‌شوند و یا بنا به گفته لانگاکر (۱۹۹۷: ۳۱) (پیش‌نمونه‌ها نمونه‌ای از یک مقوله هستند که دیگر عناصر آن مقوله، بر حسب شباهتشان به نمونه اصلی (پیش‌نمونه) مربوط می‌شوند. لیو^۲ و همکاران نیز (۲۰۰۹: ۴۲) پیش‌نمونه‌ها را، معانی مرکزی یا مرکزی‌ترین اعضای یک خانواده مفهومی می‌دانند که بیشترین ویژگی‌های مشترک اعضای یک مقوله خاص و کمترین خصیصه‌های مشترک با دیگر مقوله‌ها را دارند. در این مورد می‌توان مقوله «میوه» را در نظر گرفت. میوه مفهومی دارد که انسان غالباً مؤلفه‌های «بخش دانه‌دار شیرین و آبدار و خوراکیو گیاهی درخت» را برایش قائل است. به مجموع این خصیصه‌ها، پیش‌نمونه «میوه» گفته می‌شود. بنابراین، مفاهیمی مانند سیب، توت‌فرنگی، موز

یا لیمو برحسب خصیصه‌هایشان به پیش‌نمونه «میوه» نزدیک‌ترند و میوه‌هایی که مفهومشان با الفاظی نظیر نارگیل، پسته، نخودفرنگی، زیتون و ... به ذهن تبادر می‌کنند، بر اساس اصل شعاعیت، از این پیش‌نمونه دورترند (گیررتس^{۱۲}: ۱۳۹۳-۳۸۸). ادعای اصلی شعاعیت معنی این است که معنی یک واژه چیزی ثابت و انعطاف‌ناپذیر نیست که هیچ‌گونه تغییر و تحولی در آن راه نداشته باشد؛ بلکه در پرتو این اصل، معنایی کانونی / پیش‌نمونی برای مقوله‌ها مثل مقوله «میوه» فرض می‌شود و سپس آن معنی در بافت‌های گوناگون جرح و تعدیل خاصی پیدا می‌کند و اعضای دیگری با مقوله خاص ارتباط می‌یابند. بنابراین، طبق اصل شعاعیت، عضو بودن، درجه‌بردار است و برخی اعضای یک مقوله نسبت به دیگر اعضا مرکزیت دارند (شریفی، ۱۳۸۸: ۸؛ قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۳۱۲-۳۱۵).

عناصر مرتبط به مقوله «میوه» در موارد ذکرشده محدود نمی‌شود؛ بلکه این مقوله معانی دیگری نیز دارد که به‌صورت قاعده‌مند از حوزه فضایی و فیزیکی به حوزه‌های انتزاعی گسترش یافته است. چنین معناهایی حاصل توسعه‌های مجازی و طرح‌واره‌های تصویری‌اند. برای مثال در عبارت‌هایی مانند the fruits of his labour [حاصل کارش]، یا his work bore fruit [کارش به ثمر نشست] مقوله «میوه» که در معنی «نتیجه یا حاصل یک فعالیت است»، بر حسب نوعی پیوند استعاری به حوزه انتزاعی «نتیجه عمل» نیز بسط یافته است و این بدین معناست که در یک مجموعه دایره‌وار، واحدهای مجموعه صرفاً در این ارتباط با یکدیگر قرار نمی‌گیرند که برخی در مرکز این دایره‌ها واقع شوند و برخی دیگر بر روی شعاع‌های دورتر از مرکز؛ بلکه این رابطه بر حسب مجموعه‌ای از سازوکارهای تعمیم معنایی نیز امکان طرح می‌یابد. این سازوکارها، همان تشابه یا استعاره، مجاز و اساساً همان سازوکارهایی هستند که در تغییر معنی دخالت دارند (گیررتس، ۱۳۹۳: ۴۱۵). افزون بر این، در عبارتی نظیر the fruits of the womb [میوه زهدان] مقوله «میوه» با استفاده از طرح‌واره تصویری وجودی «زهدان، درخت است» به معنی «زاده و ذریه» به کار رفته است. هیچ کدام از مفاهیم مذکور به‌صورت مستقل وجود ندارند؛ اما از طریق طرح‌واره‌های تصویری، مقولات شعاعی و توسعه‌های مجازی با همان مفهوم اصلی یا با یکدیگر در ارتباط هستند. بنابراین، در تبیین و تعیین شبکه معنایی هر مقوله، اهتمام به مفاهیمی مانند طرح‌واره‌ها، مقوله‌های شعاعی و توسعه‌های مجازی امری اجتناب‌ناپذیر و ضروری است.

۴. تحلیل معنایی مقوله «علی» در نگرش سنتی

نگرش شناختی، با استفاده از نظریه شبکه معنایی و پیش‌نمونه - که ذیل موضوع مقوله‌بندی مطرح است - می‌تواند تغییر معنایی و چگونگی توسیع‌های معنایی یک واژه را در قالب الگویی نظام‌مند تحلیل کند. بنابراین، به منظور تبیین راهکار این رویکرد در مقوله‌بندی معانی حرف جر «علی»، بررسی معانی این حرف در نوشتگان کلاسیک اجتناب‌ناپذیر است.

در *معنی‌اللیبیب* (ابن هشام، ۱۳۷۸: ۱/۱۹۰-۱۹۵) و *الجنی الدانی فی حروف المعانی* (مرادی، ۱۹۹۲: ۴۷۰-۴۸۰)، برای کاربردهای مختلف حرف جر «علی» ۹ مفهوم متفاوت ارائه شده است که بدین قرارند:



۵. تحلیل شناختی «علی» بر مبنای نظریه پیش‌نمونه

نگرش شناختی با کاربریست الگوی پیش‌نمونه یک معنی کانونی برای واژه مفروض لحاظ می‌کند و سپس در جهت ارائه شبکه معنایی مرتبط و مبتنی بر معنای نخست می‌کوشد. حال آنکه در نگرش سنتی، میان معانی مذکور برای یک واژه با معنای اولیه آن انسجام و ارتباطی یافت نمی‌شود.

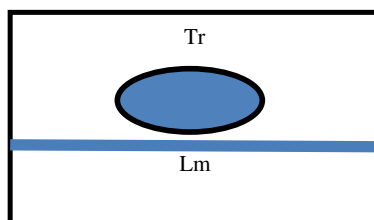
۵-۱. بررسی ساختار معنایی مقوله «علی» در قالب طرح‌واره‌های تصویری

طرح‌واره‌های تصویری یک بازنمود انتزاعی از پیکربندی فضایی-فیزیکی جهان واقع است که آدمی در ذهن آن را می‌آفریند و پردازش می‌کند. از نظر اولویت تاریخی درمورد «علی» معنایی که پیش از نزول قرآن برای این حرف کاربرد داشته، معنای استعلاء است. در شعر عرب آمده است:

وَتَسَاقَى الْقَوْمُ كَأَسَاءُ مَرَّةٍ وَعَلَى الْخَيْلِ رِمَاءُ كَالشَّقِيرِ

یعنی سواران جام تلخی را به یکدیگر نوشاندند؛ در حالی که بر پشت اسب‌ها خون‌هایی به‌سرخ‌ی شقایق نعمان جاری بود (طرفة ابن العبد، ۱۴۲۳ق: ۳۸). همچنین، کاربردهای این حرف در زبان عرب و در زبان قرآن نشان می‌دهد که «علی» هم در معانی مادی به‌کار رفته است و هم در معانی غیرمادی که وضوح، برجستگی و اولویت معنایی در موضوع پیش‌نمونه، برای معانی مادی است و معانی غیرمادی از آن گسترش می‌یابد.

بر این اساس طرح‌واره تصویری مرتبط با این معنی، دارای مسیرپیمایی^{۱۳} است که یک شیء مادی است و درست روی یک مرز^{۱۴} فیزیکی- که در تماس با آن است- قرار می‌گیرد. این طرح‌واره به‌صورت شکل ۱ نشان داده می‌شود:



شکل ۱: طرح‌واره تصویری معنی پیش‌نمونه «علی»

Figure 1. Image Scheme of “on” prototypical meaning

آیات قرآنی ۱-۴ (نک: ادامه مقاله) نمونه‌هایی از انطباق حرف جر «علی» و مجرور آن با طرح‌واره پیش‌نمونه‌ای در شکل ۱ هستند.

(۱) ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُمْ جُزْءًا (بقره/۲/۲۶۰)

(۲) فَمَثَّلَ لَمْ تَكْمَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ (بقره/۲/۲۶۴)

(۳) أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَقَا جُرْفٍ هَارٍ (توبه/۹/۱۰۹)

(۴) وَ جَاؤُوا عَلَىٰ قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ (یوسف/۱۲/۱۸)

در این آیات واژگان «جزء، تراب، بنیان، دم، قمیص» به ترتیب مسیرپیما هستند که به درستی بر روی مرزنامه‌های «جبل، ه (صفوان)، شفا، قمیص» قرار می‌گیرند. این آیات پیش‌نمونه معنای «علی» را نشان می‌دهند.

با توجه به فیزیکی یا انتزاعی بودن مسیرپیما، یا مرزما و یا هر دو، نیز بر اساس تغییر جهات آن‌ها در فضا، علاوه بر طرح‌واره پیش‌نمونه‌ای مقوله «علی»، پنج طرح‌واره مرتبط دیگر برای این حرف می‌توان متصور شد؛ برای مثال گاهی طرح‌واره با حفظ همه ویژگی‌های پیکره‌ای، در فضا تغییر جهت می‌دهد. آیات ۵، ۶، و ۷ برای تغییر جهت دلالت دارند:

(۵) أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا (بقره/۲/۲۵۹)

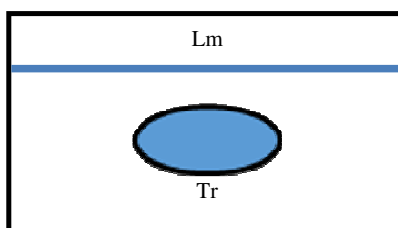
(۶) مُنْكِثِينَ عَلَىٰ رُقْرُقٍ خُضِرٍ (رحمن/۵۵/۷۶)

(۷) سَنَسِمْهُ عَلَىٰ الْخُرْطُومِ (قلم/۶۸/۱۶)

در آیه ۵، مسیرپیما «عروش» زیر مرزما «حیطان» به قرینه، قرار گرفته است. کاربرد چنین ساختار معنایی در بافت آیه پیش‌گفته از این رو پذیرفتنی است که در ترسیم صحنه

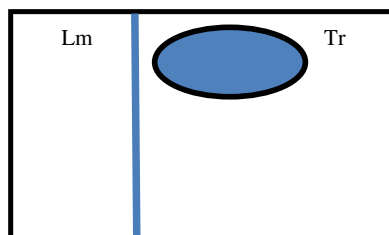
ویرانی آن دیار معنای مبالغه آمیزی را به دست می‌دهد. در عالم واقع، دیوار همواره نقش تکیه‌گاه و نگهدارندهٔ سقف را ایفا می‌کند؛ نقشی که در معنای پیش‌نمونهٔ حرف «علی» مؤلفه‌ای حیاتی است؛ اما وقتی تکیه‌گاه بر تکیه‌دهندهٔ خود آوار شود، می‌توان شدت آن حادثه و ویرانی‌اش را تصور کرد.

در دو آیهٔ بعدی ۶ و ۷، مرزنا از حالت افقی در طرح‌وارهٔ پیش‌نمونه (نک: شکل ۱) به حالت عمودی تغییر جهت می‌دهد و در تماس با مسیرپیماست. ساختار معنایی آیهٔ ۵ در شکل ۲ و نمایی فضایی دو آیهٔ ۶ و ۷ در شکل ۳ قابل مشاهده است.



شکل ۲: طرح‌وارهٔ تصویری معنی پیش‌نمونهٔ «علی» با چرخش

Figure 2. Image scheme of “on” prototypical meaning with rotation



شکل ۳: طرح‌وارهٔ تصویری معنی پیش‌نمونهٔ «علی» با چرخش

Figure 3. Image scheme of “on” prototypical meaning with rotation

ساختار معنایی واژهٔ «علی» در آیات پیش‌گفته، بیانگر حالت فیزیکی هر یک از مسیرپیما و مرزنا در جهات مختلف است؛ اما گاهی مسیرپیما و مرزنا می‌توانند تغییر حالت دهند و

انتزاعی باشند، از این رو اندکی از معنای پیش‌نمونه‌ای فاصله خواهند داشت. این فرایند در آیات زیر قابل ملاحظه است.

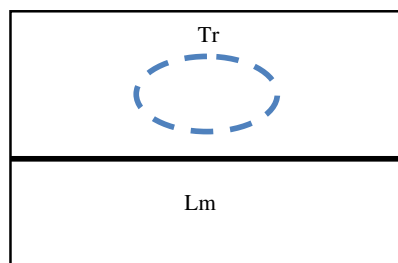
(۸) فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَي رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِين (مائده/۹۲)

(۹) لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ (حشر/۲۱/۵۹)

(۱۰) لَا تَتَفَقَّهُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (منافقون/۷/۶۳)

در این آیات، مسیریما «بلاغ، مفاهیم قرآن (به قرینه)، انفاق» اموری انتزاعی و مرزما «رسول، جبل، مَنْ» فیزیکی هستند. گفتنی است در دو آیه ۸ و ۹ مفاهیم انتزاعی «بلاغ» و «قرآن» بر اساس یک تجربه عینی ملموس مفهوم‌سازی و با استفاده از الگوی استعاره مفهومی «بلاغ/قرآن، شیء سترگ و عظیمی است» قابل درک شده‌اند. در توضیح مفهوم انتزاعی آیه ۱۰ باید گفت اگرچه بدنه معنایی این حرف، از لحاظ بُعدمندی یا جهت‌مندی متمم خود با آن، همانند دو آیه ۸ و ۹ به عنوان یک سطح رفتار می‌کند (Lieber, 2004: 105)؛ اما مفاهیم برداشت‌شده یا رابطه میان این حرف و متمم آن، متفاوت است. متمم «علی» در آیه مورد بحث «اسم موصول مَنْ»، مومنان فقیری‌اند که همواره دور رسول خدا (ص) را گرفته‌اند و به دلیل فقر و ناداری، انسان‌هایی ضعیف و نیازمند به شمار می‌آیند؛ لذا قرآن کریم برای تبیین مفهوم انفاق از سمت منافقان توانگر نسبت به مومنان تنگدست، حرف جر «علی» را به کار می‌برد.^{۱۰}

درجه‌بندی بالا و پایین درواقع تجربیات جسمی‌شده انسان است که به باور جانسون، باعث به وجود آمدن طرح‌واره‌های تصویری در نظام مفهومی بشر می‌شود. یکی از این تجربه‌ها به قامت مستقیم و عمودی انسان برمی‌گردد. این ویژگی باعث به وجود آمدن طرح‌واره بالا و پایین^{۱۱} می‌شود (صفوی، ۱۳۸۷: ۳۶۹). بنابراین، بازنمایی استعاره مفاهیم قدرت و ضعف با طرح‌واره‌های بالا و پایین اتفاقی نیست؛ بلکه بر اساس تجربه‌های فیزیکی آدمی شکل گرفته است. انتزاعی بودن مسیریما در آیات پیش‌گفته، در طرح‌واره شماره ۴ به صورت خط‌چین نمایش داده شده است.



شکل ۴: طرح‌واره تصویری «علی» با مسیرپیمای انتزاعی

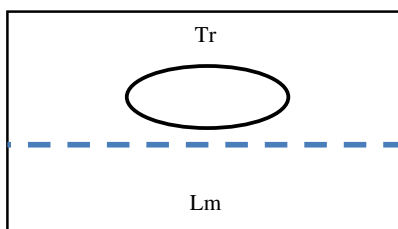
Figure 4. Image scheme of “on” prototypical meaning with trajector

در نقطه مقابل آیات فوق، دو آیه زیر قرار دارد که در آن‌ها مسیرپیما فیزیکی و مرزناما انتزاعی است.

(۱۱) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ مُّذْ

(۱۲) لَمَسْجِدِ أُسُسٍ عَلَىٰ التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ (توبه/۱۰۸/۹)

در آیه ۱۱ و ۱۲ مرزنمای «شیء» و «تقوی» دو مفهوم انتزاعی‌اند که به عنوان یک سطح در نظر گرفته شده‌اند. منظور از شیء در آیه ۱۱ می‌تواند هر گونه مفهوم انتزاعی مانند اعتبار، ارزش، اهمیت، بینش، شعور، آیین درست و ... باشد. بنابراین، خداوند با استفاده از تجربه عینی بلندی مادی مکانی، مفهوم کنایی بی‌ثباتی اهل کتاب را در تعبیر «لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ» رمزگذاری می‌کند؛ زیرا اغلب آن‌ها با توجه به عبارت «حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ» صرفاً نام اهل کتاب را بر خود حمل می‌کردند، بی‌آنکه احکام آیینشان را در عمل پیاده سازند.^{۱۷}



شکل ۵: طرح «علی» با مرزنمای انتزاعی

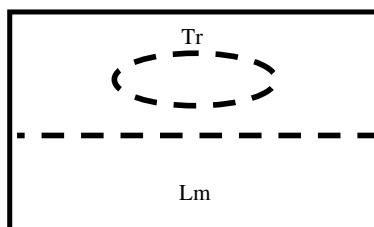
Figure 5. On plot with landmark

گفتنی است گاهی روند انتزاعی شدن مسیریما و مرزما در ارتباط مستقیم با سازوکارهای شناختی مانند استعاره و مجاز روی می‌دهد. درک این سطح از انتزاعی‌شدگی، در آیات زیر و طرح‌واره مرتبط با آن‌ها بهتر امکان‌پذیر است.

(۱۳) هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ (صف/۹/۶۱)

(۱۴) فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ (فتح/۲۶/۴۸)

در آیه ۱۳، مسیریما «دین الحق» و مرزما «الدین» هر دو انتزاعی هستند و به کمک ابراستعاره جهتی (خوب بالاست) شکل گرفته است. در موقعیت غلبه و استیلا معمولاً نیروی غالب در جهت بالا مفهوم‌سازی می‌شود که بر نیروی مغلوب احاطه و تفوق دارد. همان‌طور که در آیه ۱۴، مسیریما «سکینه» و مرزما «رسول» (در مفهوم مجازی قلب الرسول و کل وجوده) انتزاعی هستند. بنابراین، با استفاده از فرایند استعاره و مجاز شناختی، می‌توان مفاهیم متافیزیکی را مفهوم‌سازی کرد.



شکل ۶: طرح‌واره «علی» با مسیریما و مرزمای انتزاعی

Figure 6: Scheme of “on” with trajectory and landmark

۲-۵. بررسی معانی شعاعی مقوله «علی» در قرآن

معانی شعاعی درباره معنی پیش‌نمونه‌ای، شبکه معنایی واژه «علی» را تشکیل می‌دهند. این معانی هم می‌توانند نتیجه یک سری سازوکارهای شناختی مانند تغییرات طرح‌واره‌ای، بسط‌های مجازی و ... باشند.

۱-۲-۵. معنی مرادصدت و مداومت

یکی از کاربردهای حرف جر «علی»، بیان نظارت چیزی و مداومت بر آن است. با توجه به تجربیات بشر از عالم واقع، وقتی چیزی بر بالای دیگری قرار گیرد، به نحو مطلوب‌تری می‌تواند آن را نظارت کند.

(۱۵) وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا (قصص/۲۸/۱۵)

این آیه، آغاز فصل دوم از داستان موسی^(ع) است. گفته شده است وقتی آن حضرت به حد بلوغ رسید، بر اثر مخالفت‌هایی که با فرعون و دستگاه او داشت، به تبعید از مصر محکوم شد (ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق: ۲۳۷/۴). بر این اساس، لازم بود آن حضرت برای ورود به شهر کاملاً جانب احتیاط را رعایت کند؛ لذا بخشی از معنی «علی» در این آیه، «انتظار چیزی را کشیدن» و «آگاهی» است که جنبه غیرمکانی آن را می‌رساند و بی‌شک انتظار آن حضرت در طول یک بازه زمانی رخ داده است؛ از این رو، در این مورد «انتظار» با «مداومت» همراه است.

(۱۶) وَ يَصْنَعُ الْفُلْكَ وَ كَلَّمَا مَرْءٌ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ... (هود/۱۱/۳۸)

کار بست حرف جر «علی» و وجود معنی مرادصدت و آگاهی همراه با تحقیر در این مورد از طریق همنشینی آن با فعل «سَخِرُوا» و مقایسه آن با آیه ۳۰ سورة مطففين (۸۳) «وَ إِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ» بهتر قابل توجیه است. در آیه اول، قوم نوح^(ع) وقوع عذاب را امری ناممکن و ساخت کشتی را کاری عبث و بی‌فایده می‌دانستند؛ لذا در تمام مدت ساخت کشتی، آگاهانه و به قصد تحقیر کار حضرت نوح^(ع)، بر او وارد می‌شدند و به‌صراحت او را مورد تمسخر قرار می‌دادند. روشن است نوح^(ع) نیز متوجه تردد و تمسخر اشراف قومش بود؛ لذا آن‌ها به‌راحتی نزد آن حضرت می‌آمدند و او را مسخره می‌کردند. بنابراین، فعل سخره در بافتی به‌کار گرفته می‌شود که فرد مسخره‌کننده و مسخره‌شونده هر دو آگاه باشند، از این رو خداوند در آیه ۱۱ سورة حجرات (۴۹) می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ...» اما فعل «مَرَّ بِ» می‌تواند اتفاقی صورت بگیرد و شخصی که بر او عبور شده، متوجه گذرنده و رفتار او نباشد. از این رو، در آیه دوم، فعل «غَمَزَ» به‌کار رفته است نه «سخره»؛ زیرا استفاده از اشارات چشم و ابرو به منظور تمسخر دیگران، اساساً زمانی اتفاق می‌افتد که دیگری متوجه رفتار فرد مسخره‌کننده نباشد؛ یعنی اگر مؤمنان متوجه عبور مشرکان بودند و نسبت به رفتار آن‌ها آگاه بودند، دیگر کاربرد فعل «غَمَزَ» جایز نبود؛ بلکه باید فعل «سخره» به‌کار می‌رفت.

۲-۲-۵. معنی مسئولیت

در طرح‌واره تصویری معنی پیش‌نمونه‌ای «علی»، نشان داده شد که مسیرپیما بر روی مرزنا قرار دارد و مرزنا به‌عنوان تکیه‌گاهی برای مسیرپیما، وزن آن را تحمل می‌کند. بر این اساس، با استفاده از بسط استعاری می‌توان این مفهوم را برای عهده‌دار شدن مسئولیت به‌کار برد.

(۱۷) وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا ... (هود/۱۱/۶)

جنبه غیرمکانی «علی» در این آیه، معنی «مسئولیت و التزام» است؛ بدین معنی که رزق همه جنبندگان بر عهده خداوند است و او همواره ضامن آن است. این معنی در آیات ذیل هم به‌کار رفته است.

(۱۸) وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ (بقره/۲۸/۲)

(۱۹) ... وَ عَلَى الْمُؤَلُّودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ (بقره/۲۳۳/۲)

۳-۲-۵. معنی ارجحیت

در عالم واقع، وقتی چیزی نسبت به دیگری از نظر فیزیکی بالاتر قرار می‌گیرد، می‌تواند نسبت به آن برتری داشته باشد. این الگوی تجربی درباره حرف «علی» نیز تعمیم یافته و اجازه داده است که این حرف در ساخت‌های زبانی مرتبط با برتری و تقدم به‌کار رود.

(۲۰) وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أُسِيرًا (انسان/۸/۷۶)

در آیه مذکور، مسیرپیما (اطعام کردن) بر روی مرزنا (علاقه شدید به طعام) قرار گرفته است و هر دو انتزاعی هستند. قرآن کریم با قرار دادن «اطعام» بر روی «علاقه به طعام» معنی شعاعی ارجحیت را به خواننده انتقال می‌دهد. بدین نحو که نیکوکاران در عین اشتیاق و نیازمندی به طعام، اطعام محتاجان را بر نیاز خود برتری می‌دهند و طعامشان را انفاق می‌کنند. به بیان دیگر، خدمت به خلق را بر شهوت‌ها و غرایز طبیعی خود مقدم می‌دارند. مسلم است که ایثارگری ابرار جز با کاربست حرف «علی» ادراک نمی‌شد.

(۲۱) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

(نحل/۱۰۷/۱۶)

این آیه شریفه علت حلول خشم خدا بر کافران را این گونه بیان کرده است: ایشان حیات

دنیا را که حیاتی مادی است و جز اشتغال به مشتهیات نفس نتیجه دیگری ندارد، بر حیات آخرت که دائمی و اصولاً غایت و نتیجه خلقت و زندگی انسانیت است، ترجیح دادند، و آن را به جای این، اختیار کردند. به بیان دیگر، اینان جز دنیا هدف دیگری نداشتند و به کلی از آخرت بریده و بدان کفر ورزیدند و خدا هم مردم کافرپیشه را هدایت نمی‌کند و چون خدا هدایتشان نکرد از راه سعادت و بهشت و رضوان گمراه شدند و در غضب خدا و عذابی بزرگ افتادند (طباطبایی، ۱۴۱۶ق: ۵۱۰/۱۲).

ابن‌عاشور (۱۹۸۴: ۲۹۶/۱۴) ذیل تفسیر این آیه به قاعده تضمین موجود در فعل «استحبوا» اشاره می‌کند و علت کاربرد حرف جر «علی» با این فعل را، وجود معنی «فضلوا» می‌داند. اگرچه کاربرد این حرف، خواه با فعل استحبوا و خواه با فعل فضلوا، تفسیر مکانی ندارد؛ بلکه در این مورد جنبه غیرمکانی برای معنی در کار است. در این آیه نیز بخشی از معنی «علی»، ارجحیت است؛ بدین نحو که کافران آنچه را مرجوح بوده است بر آنچه راجح است، مقدم داشته‌اند.

با تأمل در آیات قرآن می‌توان ادعا کرد بنیادی‌ترین طرح‌واره تصویری در زبان قرآن، طرح‌واره «خدا بالاست» به‌شمار می‌آید. این نکته نظام‌مندی خاص استعاره‌های جهتی راجع به خدا را در قرآن نشان می‌دهد؛ بدین معنی که به طور کلی تمامی استعاره‌های جهتی که با خدا ارتباط دارند، به گونه‌ای بر این طرح‌واره استوار شده‌اند. لذا موقعیت آخرت در مقایسه با دنیا به گواه آیه «تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ»^{۱۸} یا آیه «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى»^{۱۹} و دیگر آیات، در مقامی فراتر از دنیا لحاظ شده است.

۴-۲-۵. معنی احاطه و شمولیت

در عالم واقع، وقتی چیزی از نظر فیزیکی نسبت به دیگری بالاتر قرار می‌گیرد، گاهی می‌تواند نسبت به آن احاطه کامل داشته باشد. به بیان دیگر، در این مورد برای حرف «علی» جنبه غیر مکانی در کار خواهد بود؛ یعنی بخشی از معنی «علی»، «احاطه و شمولیت» است.

(۲۲) لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ ... ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ ... * وَ عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَقُوا ... ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا ... (توبه/۱۱۷-۱۱۸).

این آیات از جنگ تبوک و اتفاقات مختلفی که پیرامون آن به وقوع پیوست، سخن می‌گویند.

در آیه نخست به احاطه و شمول رحمت بی‌پایان خداوند نسبت به پیامبر، مهاجرین و انصار در لحظات حساس جنگ اشاره دارد؛ مهاجرین و انصار در آن شرایط بحرانی از رسول خدا پیروی کردند؛ از این رو، رحمت الهی شامل حالشان شد. شمول رحمت خداوند هنگامی اتفاق افتاد که گروهی از مسلمانان بر اثر شدت حوادث و فشار ناراحتی‌ها نزدیک بود از مسیر حق بازگردند و از جنگ کناره بگیرند. البته خداوند متعال نه تنها این گروه عظیم را که در جهاد شرکت کرده بودند، مورد رحمت خویش قرار داد؛ بلکه آن سه نفر را که از شرکت در جنگ تخلف ورزیده بودند و جنگجویان آن‌ها را پشت‌سر گذاشتند و رفتند، نیز مشمول لطف خود قرار داد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۱۷۰/۸-۱۷۱).

طبق تحلیل مؤلفه‌ای فعل «تاب»، اصلی‌ترین مؤلفه معنایی این واژه [+بازگشت] و [+مسیر] و [+مکان] است. از این رو این فعل می‌تواند با حروف اضافه‌ای به کار رود که بیانگر وجود خط‌سیرند، مانند از، به، و هم مکانی‌اند، مانند روی؛

مَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ (مائده/۳۹)

وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ (هود/۳۱)

فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ (مجادله/۵۸/۱۳)

در مفهوم‌سازی بازگشت خداوند بر روی بندگان به لطف و رحمت، جهت بالا لحاظ می‌شود؛ یعنی بازگشت خداوند و مغفرت او از بالا موردنظر قرار می‌گیرد که بر بندگان تفوق و احاطه دارد. متناسب با این موقعیت هم حرف جر «علی» استعمال می‌شود. در مقابل این موقعیت، موقعیتی قرار دارد که در آن بنده به‌سوی خداوند بازگشت می‌کند. در این مورد معنای تفوق و احاطه وجود ندارد و فعل «تاب» همچنان یک کنش پویاست نه ایستا؛ زیرا عملی انجام می‌گیرد؛ اما چون آغاز خط‌سیر این کنش از پایین به بالاست، حرف «إلی» برای آن در نظر گرفته می‌شود.

(۲۳) ... وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ... (آل عمران/۱۷۹)

در ابتدای این آیه، از جاری بودن سنت ابتلا در میان همه انسان‌ها به‌منظور تکمیل نفوس و رساندن هر نفسی به غایت خویش، سخن به‌میان آمده است و در دفع توهم اینکه چرا خداوند انسان‌ها را به‌واسطه علم غیب از اسرار درون یکدیگر آگاه نکرده تا خوب از بد

شناخته شود، در بخش دوم آیه می‌گوید که خداوند اسرار پنهانی و علم غیب را فقط در اختیار پیامبران خود خواهد گذاشت.

ذیل ریشه «طلع» آمده است: «طَلَعَ فلانٌ»، فلانی ظاهر گشت؛ و «طَلَعَ عليك» از بالا بر تو ظاهر شد؛ «اطَّلَعَ»، هرگاه اشرف و آگاهی از بالا به پایین باشد؛ «الطَّلَع»: جا و مکان، مکان بلندی که در آن دیده‌بانی می‌شود؛ «المُطَّلَع» جای کسب اطلاع از بلندی به گودی، چشم‌انداز و «طالعتُ الكتاب» یعنی به قصد اشرف مطالعه کتاب را پی گرفتم (ابن‌درید، ۱۹۸۸: ۹۱۵/۲؛ ازهری، ۱۴۲۱ق: ۹۹/۲؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق: ۱۲۸/۷).

با توجه به معانی این واژه، مؤلفه‌های معناساز آن [+پویا] و [+مکان] و [+مسیر] است؛ یعنی عملی که انجام می‌گیرد و چون خود دارای مؤلفه معنایی [+مکان] و [+مسیر] است، می‌تواند با حرف جر «علی» یا «إلی»^{۲۰} و ... همراه شود. در آیه مورد بحث، متمم «علی» (غیب) امور مجهولی است که آدمی خواهان علم به آن‌هاست، به نحوی که به تسخیر او در آیند. از این رو، حرف جر «علی» در این آیه متضمن معنی «احاطه» و «تسلط» است که نوعی رابطه لازم و ملزومی میان آن با مفهوم استعلا لحاظ می‌شود.

۵-۲-۵. معنی قهر و غلبه

گاهی حرف جر «علی» در معنی استعاری قهر و غلبه به کار می‌رود. این معنی برخاسته از تجربه‌ای حسی است که مسیرپیما از نظر فیزیکی بالای مرزنا قرار می‌گیرد و از این جهت بر آن فشار می‌آورد و مقهور خود می‌سازد.

(۲۴) وَلَوْ دَخَلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَأَنفَكُوا ... (احزاب/۳۳)

فعل «دخل» که خود دارای مؤلفه معنایی [+مکان] است، تنها با حروف جارهای همراه می‌شود که این مؤلفه (مکان) را در خود دارند. یکی از این حروف، حرف جر «علی» است. حروف جر «فی»، «بِ»، «مِنْ» و «بَيْنَ» نیز از این قسم‌اند که به ترتیب در آیات ۲۰۸ سوره شریفه بقره، ۲۳ سوره نساء، ۶۷ سوره یوسف و آیه ۹۲ سوره نحل با فعل «دخل» استعمال شده‌اند. بر اساس این مؤلفه همراهی «دخل» با حرف «علی» را می‌توان بر پایه ابراستعاره جهتی «قوت بالاست و ضعف پایین است» (لایکوف و جونسن، ۲۰۰۹: ۳۵) توجیه کرد.

قرآن کریم در این آیه به سستی و ضعف ایمان منافقان بهانه‌جو اشاره می‌کنند. ایشان

به سبب سستی ایمان از دستورات رسول خدا^(ص) مثل حضور در جنگ، سر باز می زدند و بدین شکل احتمال حمله دشمن و شکست خود را شدت می بخشیدند. بنابراین، در آیه مذکور تنها فتح و گشایش سکونتگاه منافقان به دست دشمن مراد نیست؛ بلکه استیلاي دشمن و مقهور ساختن خود منافقان در مرکز توجه قرار دارد. این معنی در آیه بعدی هم به چشم می خورد:

(۲۵) قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ اللَّهَ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ (مائده/۲۳).

این آیه در ادامه درخواست موسی^(ع) از قوم خود مبنی بر ورود به بیت المقدس است که البته به دلیل وجود جمعیتی تنومند و بلندقد به نام «عمالقه» در آن سرزمین، لازم است بنی اسرائیل اندکی به رنج و زحمت بیفتند و آن را با جهاد و مبارزه به دست آورند. بنابراین، در این آیه با کاربست «علی» معنی غیرمکانی قهر و غلبه بیان شده است؛ اما بنی اسرائیل که مردمانی راحت طلب بودند، طبق معمول بهانه آوردند. سرانجام دو نفر از مردان خداترس ایشان در حمایت از درخواست موسی^(ع)، گزینه حمله نظامی به آن سرزمین را مطرح کردند و به اسرائیلیان اطمینان دادند که در صورت مبارزه، پیروز خواهند شد و پس از فتح آن سرزمین و ورود بدانجا سربلند زندگی خواهند کرد. از این رو، در بخش ابتدایی آیه به منظور تبیین تحمل زحمت مبارزه توسط بنی اسرائیل و تحمیل فشار بر عمالقه، دخول اول با حرف اضافه «علی» به کار گرفته شد، و در بخش پایانی، دخول دوم (دَخَلْتُمُوهُ) که پس از حمله نظامی رخ می دهد، بدون این حرف استعمال شده است.

۶-۲-۵. معنی شدت و مشقت

(۲۶) الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ (مطففين/۲/۸۳)

اغلب علمای علم لغت، نحو و تفسیر بر این باورند که حرف «علی» در این آیه به جای «مِن» به کار رفته است؛ اما به باور نویسنده، در صورت کاربرد فعل «اکتالوا» با «مِن» هیچ مذمتی را نمی توان برای گیرنده/ خریدار متصور شد؛ زیرا شایسته است که انسان حق خود را به تمام بستاند. اگر در *تاج العروس* نظر شود «كَالَ الطَّعَامِ يَكِيلُهُ كَيْلًا» و «اِكْتَالَهُ» به معنی «طعام را پیمانه کرد»، آمده است (زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۱۵/۶۷۴)؛ به بیان دیگر، این فعل فاقد مؤلفه معنایی [مکان] و یا [مسیر] است. از این رو، همراهی آن با حرف «علی» که در آن مؤلفه

[+مکان] وجود دارد، توجیه مناسب‌تری را می‌طلبد. به نظر می‌رسد این واژه از حیث وزن قابل تأمل باشد.

در لغت‌نامه‌ها ذیل واژه «افتعل» آمده است: «افتعل فلانٌ حديثاً، سخنی را جعل کرد». و «جاء بالمُفْتَعَل یعنی امر بزرگی آورد». و «شعرٌ مُفْتَعَلٌ به شعری گویند که صاحبش آن را ساخته باشد» (زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۵۸۳/۱۵؛ مهنا، ۱۴۱۳ق: ۳۲۶/۲). بنابراین، می‌توان ادعا کرد فعل‌هایی که بر این وزن می‌آیند می‌توانند ویژگی معنایی [+تکلف]، [+مبالغه] و [+اختیار] داشته باشند. در آیه مورد بحث نیز همنشینی فعل «اکتال» با «الناس» و «یستوفون» بیانگر این است که افراد کم‌فروش به هنگام دریافت سهم خود از مردم، شدت به خرج می‌دهند و آن را به کمال می‌ستایند. و استعمال «علی» بیانگر این است که فرد کم‌فروش طلبکار به سان نیرویی قوی عرصه را بر بدهکاران خود تنگ می‌کند و با تحمیل فشار بر ایشان، آنان را به مشقت می‌اندازد. همچنان که فعل «کالوهم» در آیه بعدی مؤید این مطلب است؛ بدین نحو که فرد کم‌فروش در موقعیت کیل دادن به مردم، به کیل ناقص می‌دهد.

۷-۲-۵. معنی محدودیت

(۲۷) وَ عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ ... (توبه/۱۱۸/۳۳)

شاید اینکه «ضیق» مؤلفه [+مکان] دارد، تأمل برانگیز باشد؛ اما این مؤلفه در عنصر زبانی «ضیق» بر وجود یک حجم یا فضای عینی (ظرف، لباس، سرزمین، خانه و ...) (زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۲۸۰/۱۳) یا انتزاعی (فضای سینه، ذهن، زندگی و ...) دلالت می‌کند. این فضای عینی یا انتزاعی به عنوان مرزنا گاهی در زیر مسیرپیما قرار می‌گیرد و گاه تغییر جهت می‌دهد، بالای مسیرپیما واقع می‌شود. در آیه فوق آن سه نفر متخلف از جنگ، به دلیل حصر اجتماعی و قطع رابطه‌ها و پیوندها آن چنان کارشان به سختی و مشقت افتاد که منزوی شدند و احدی با ایشان ارتباط برقرار نمی‌کرد؛ در نتیجه گویی زمین همه عرصه‌اش را بر روی آن‌ها سخت در هم فشرد و جایی برای زندگی به ایشان نداد، همچنان که فضای سینه و ذهن آن سه فرد آن-قدر مالا مال از غم و اندوه شد، گویی سینه و ذهن فضای خود را بر روی ایشان بستند و جایی در خود برای آن‌ها باقی نگذاشتند.

۸-۲-۵. معنی مجاورت

یکی دیگر از جنبه‌های غیرمکانی حرف «علی» معنی مجاورت است. در این معنی، مسیریپما و مرزنا در مجاورت همدیگر قرار دارند. بر اساس طرح‌واره پیش‌نمونه‌ای «علی» می‌توان چنین مجاورتی را برای مسیریپما و مرزنا طبیعی دانست.

(۲۸) هُمْ وَأَرْوَاهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرْضِ مَثْبُوتٍ (یس/۳۶/۵۶)

۹-۲-۵. معنی شأنیت و عدم شأنیت

در تفسیر معنی غیرمکانی «شأنیت و عدم شأنیت» حرف جر «علی» می‌توان گفت که از نظر ادراکی شیء برتر و دارای منزلت نسبت به شیء کم/بی‌ارزش برجسته‌تر است؛ از این رو، شیء برتر به‌عنوان مرزنا، ثابت قرار دارد و آن شیء بی‌ارزش متحرک خواهد بود.

(۲۹) وَعَرَّضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ (کهف/۱۸/۴۸)

این آیه از چگونگی رستاخیز انسان‌ها سخن می‌گوید و اینکه آن‌ها همه در یک صف بر پروردگار عرضه می‌شوند. در این مورد جنبه مکانی برای معنی در کار نیست؛ بلکه باید جنبه غیرمکانی آن‌را جست‌وجو کرد؛ زیرا عرضه شدن انسان بر روی خداوند همان قدر غیرقابل تصور است که بازنگه‌داشتن آن‌ها بر او در آیه ۳۰ سوره انعام: «وَلَوْ تَرَى إِذْ وَقَفُوا عَلَى رَبِّهِمْ». بنابراین، بخشی از معنی «علی» در این مورد «شأنیت» است. به بیان دیگر، شأنیت والای خداوند به حدی است که انسان‌ها باید در برابر او به صف درآیند و بایستند.

(۳۰) انْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ (نساء/۴/۵۰)

خداوند در این آیه به‌صراحت خودستایی یهود را و اینکه خود را پسر و دوست خدا می‌خوانند، می‌گوید و آن را دروغی می‌داند که بر خدای می‌بندند؛ زیرا شأن خداوند والاتر از آن است که بتوان ذات اقدسش را به دروغگویی متصف ساخت. از سوی دیگر کافران بی‌مقدار هم آنقدر درمانده‌اند که خود را به‌یستن صورتکی دروغین بر خدا دلخوش نگه می‌دارند و البته بر شأن والای او چیزی گران نمی‌آید: «مَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ» (فاطر/۳۵/۱۷). نیز در قیاس با کافران، این جهنم است که شأن بالاتری دارد و اوست که کافران با ذلت و حقارت بر آن عرضه می‌شوند:

(۳۱) وَلَوْ تَرَى إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ (انعام/۶/۲۷)

از جمله آیاتی که به معنی غیرمکانی (شأنیت) حرف «علی» اشاره می‌کند، می‌توان به آیه ۵۶ سوره هود و ۶۹ سوره یوسف اشاره کرد.

(۳۲) حُرِّمْتُ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمُ الْخَنَازِيرِ... وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ (مائده/۵)

حرف «علی» در این آیه، طبق آنچه در تفسیر مجمع‌البیان (طبرسی، ۱۴۱۳ق: ۲۴۲/۳) آمده، جایگزین حرف «لام» شده است؛ بدین معنی که بت‌پرستان حیوانات را به منظور تقرب به بت‌هایشان ذبح می‌کردند. در حالی که، به باور نگارنده، کاربرد «علی» بی‌غرض نبوده است و هیچ حرف دیگری نمی‌توانست آنچه را از کاربرد «علی» در اینجا به دست می‌آید، بیان کند؛ اینکه انسان برای ارج نهادن به کسی، در جلو آن قربانی می‌کند، نه روی آن؛ بنابراین، قربانی کردن بر رو (نه جلو) شیئی که به‌عنوان خدا پرستش می‌شود، نهایت بی‌ارزشی آن را می‌رساند و این معنایی است که تنها از کاربرد «علی» حاصل می‌شود. حرف «لام» نه تنها چنین معنایی را افاده نمی‌کند؛ بلکه بالعکس بر تقدیس بت‌ها دلالت دارد.

۱۰-۲-۵. معنی قابلیت و عدم قابلیت

در تفسیر این جنبه از معنی غیرمکانی «علی» می‌توان گفت به لحاظ ادراکی گاه استقرار مسیرپیما بر روی مرزنا موجب تقویت و استحکام آن می‌شود و گاه مرزنا به جهت عدم کارایی، توسط مسیرپیما مسدود می‌شود؛ مانند بستن دهانه چاهی که آبش خشکیده است.

(۳۳) وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا... (کهف/۱۸)

واژه «الرِّبَاطُ»، در اصل نخ یا ریسمانی است که با آن مشک یا چهارپا را می‌بندند. و «رَبَطْتُ الشَّيْءَ، أَرَبَطُهُ يَعْنِي أَنَّهُ رَاسِمْ وَمَحْكَمٌ كَرَدَمٍ» (جوهری، ۱۳۷۶: ۱۱۲۷/۳).

مردان کهف در زمان و محیطی می‌زیستند که بت‌پرستی و کفر آن‌ها را احاطه کرده بود و حکومتی جبار و پاسدار شرک و کفر بر سرشان خیمه افکنده بود؛ اما ایشان با برخورداری از هوش و صداقت خود، به فساد آیین و حکومتشان پی بردند و تصمیم بر قیام گرفتند، لذا خداوند به آن‌ها قدرت و شهادت بخشید و دل‌هایشان را استحکام داد. بر این اساس، گره زدن بر روی دل‌های مردان کهف، بیانگر جنبه دیگری از معنی غیرمکانی «علی» یعنی تمکن دادن و تقویت کردنی است که در نتیجه «قابلیت» حاصل می‌شود.

(۳۴) وَالْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي... (طه/۲۰)

در تبیین معنی قابلیت حرف «علی» در این آیه باید گفت که حضرت موسی^(ع) در محیطی تولد یافت که حاکم آن، بنا به نص صریح قرآن، دشمن خداوند و دشمن خود او بود. ولی همین دشمن که کمر به قتل اطفال سرزمینش بسته بود، از قتل موسی^(ع) صرف نظر کرد و او را به فرزندی پذیرفت. این امر (ریشه دوانیدن مهر نوزاد در دل دشمن او و محفوظ ماندنش از قتل) نتیجه همان قابلیت است که خداوند به او عنایت کرده است. این جنبه غیرمکانی از معنی «علی» در آیات ۱۴۳ و ۲۵۰ سوره بقره و آیه ۱۸ سوره جاثیه هم قابل مشاهده است.

افزون بر این، معنی تقابلی قابلیت نیز با کاربست حرف «علی» نشان داده می شود. این معنی از اختلاف در تعبیر قرآن در آیه ۷ سوره بقره قابل درک است:

(۳۵) خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛

سیاق در این آیه تغییر محسوسی یافته است؛ خداوند نخست مُهر بر دل ها زدن را به خود نسبت می دهد و سپس پرده بر گوش و چشم داشتن را به کفار. این اختلاف در تعبیر، گویای وجود دو مرتبه از کفر در کافران است و آن اینکه مرتبه اول کفر کافران با زیر بار حق نرفتن ایشان شکل گرفت، و در مرحله دوم، خداوند به عنوان مجازات مرتبه شدیدتری از کفر را بر دل هایشان می افکند (طباطبایی، ۱۴۱۶ق: ۲۹/۱). بر این اساس، گِل گذاشتن بر روی دل های کافران، عدم قابلیت آنان را می رساند که این معنی در نتیجه کاربست حرف جر «علی» نمود یافته است.

در پایان این بخش، باید خاطر نشان کرد که در برخی آیات، مجموعه چند معنی از معانی فوق قابل تصور است؛ برای مثال در آیه ۱۰۵ سوره اعراف: «... حَقِيقٌ عَلَى أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ...»؛ می توان معانی «مداومت»، «شأنیت» و «قابلیت» را برای «علی» در نظر گرفت؛ پیداست که این معانی در موازات یکدیگر قرار دارند و منافاتی با هم ندارند.

در تبیین معنی غیرمکانی «علی» در این آیه، مفهوم شناسی واژه «حق» کمک کننده خواهد بود؛ «حق» طبق نظر «راغب» (۱۴۱۲ق: ۱۳۰) مطابقت، یکسانی، هماهنگی و درستی است، مثل مطابقت پایه در در حالی که روی پاشنه (حق) خود با استواری و درستی می چرخد. بر این اساس، «حق گویی» به سان مرزناماست که مسیرپیما/ رسول خدا^(ص) بر روی آن قرار گرفته است. همچنین با توجه به نوع اشتقاق واژه «حقیق» (صفت مشبیه) این استقرار همیشگی است و مداومت دارد؛ مانند «فَطَرَتِ اللَّهُ اللَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم/ ۳۰/۳۰). از سوی دیگر،

همان‌طور که پاشنه در به‌عنوان تکیه‌گاه آن، اهمیت دارد و به در اعتبار می‌دهد، ویژگی حق‌گویی نیز قابل‌اعتناست و به حاملش منزلت ویژه می‌بخشد.

نکته آخر اینکه طبق گفته فخررازی (۱۴۲۰ق: ۳۲۶/۱۴) گاهی «باء» جایگزین حرف جر «علی» می‌شود، مانند: «رَمِيتُ عَلَى الْقَوْسِ وَ بِالْقَوْسِ» و «جِئْتُ عَلَى حَالٍ حَسَنَةٍ وَ بِحَالٍ حَسَنَةٍ». و گاهی «علی» به نیابت از «باء» می‌آید، مثل آیه مورد بحث. اما رویکرد شناختی نیابت «علی» از حرف «باء» را در این آیه، رد می‌کند؛ زیرا با کاربست «علی» میزان شأنیت و تفوق هر یک از دو طرف (مسیرپیما و مرزنا) به‌وضوح قابل تشخیص خواهد بود، اما در «باء» چنین نیست.

۶. ترسیم شبکه معنایی مقوله «علی» در قرآن بر مبنای نظریه

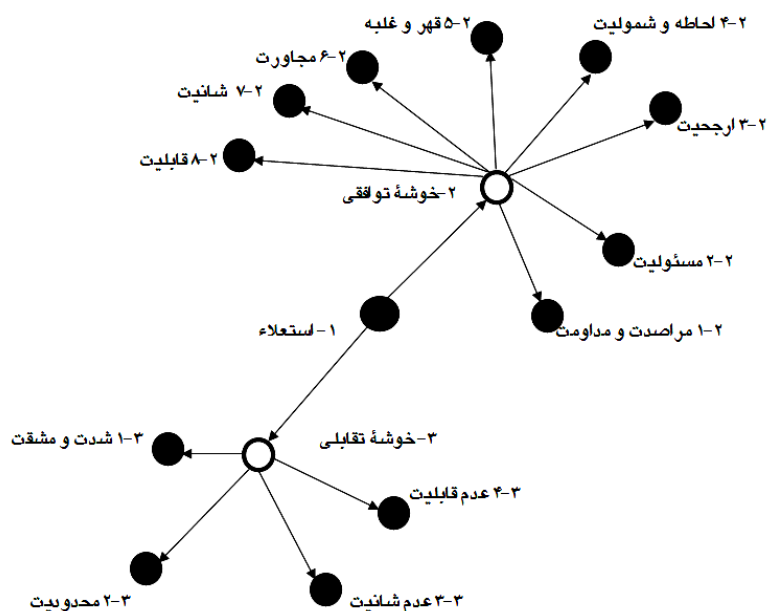
پیش‌نمونه

بررسی داده‌های قرآنی مشتمل بر معنی پیش‌نمونه و معانی شعاعی حرف جر «علی» بر این مطلب دلالت دارند که همه مفاهیم به‌کار رفته «علی»، در یک نکته با یکدیگر اشتراک دارند و آن استقرار یک عنصر بر دیگری است. این استقرار ممکن است فیزیکی و انتزاعی باشد و حتی بر اثر نوع نگاه بیننده به یک حالت و یا وضعیتی خاص، رخ دهد.

به طور کلی، در این نوشتار ۱۲ معنی شعاعی برای «علی» به‌دست آمد که بر اساس میزان نزدیکی و توافق و تقابل معنایی، می‌توان آن‌ها را در دو خوشه معنایی مجزا دسته‌بندی کرد. معانی «قابلیت»، «شأنیت»، «ارجحیت»، «مسئولیت»، «مراصدت و مداومت»، «شمولیت»، «قهر و غلبه» و «مجاورت» به‌سبب ارتباط معنایی نزدیکی که با یکدیگر دارند در خوشه معنایی توافقی قرار می‌گیرند. چهار معنی دیگر، یعنی «عدم قابلیت»، «عدم شأنیت»، «شدت و مشقت» و «محدودیت» هم به‌جهت ارتباط معنایی نزدیک با یکدیگر از یک سو، و تقابل معنایی با برخی از معانی خوشه اول از دیگر سو، ذیل یک خوشه معنایی به‌نام «خوشه تقابلی» طبقه‌بندی می‌شوند.

بر این اساس، در شبکه معنایی حرف جر «علی»، معنی «استعلاء» به‌عنوان هسته معنایی یا معنی پیش‌نمونه در مرکز این شبکه قرار می‌گیرد و دو خوشه معنایی توافقی و تقابلی به شکل

مستقیم به معنای کانونی پیوند می‌خورند. شبکه معنایی «علی» در شکل ۶ نشان داده شده است.



شکل ۷: شبکه معنایی «علی»
Figure 7. On semantic network

۷. نتیجه‌گیری

بررسی و تحلیل آیات قرآنی مورد بحث در نوشتار پیش رو، بر این نکته تصریح دارد که کاربرست الگوهای نظریه زبان‌شناسی شناختی به‌ویژه اصل پیش‌نمونه و شبکه معنایی، تبیین‌های منسجمی از معانی واژگان در این متن آسمانی به‌دست می‌دهد. مبنای جسمانی مفاهیم انتزاعی یا حتی حقایق دینی و اخلاقی خاص، نقش ویژه‌ای در درک و تولید این مفاهیم ایفا می‌کند. یافته‌های پژوهش گویای آن است که معنی کانونی «علی»، همچنان که در منابع کلاسیک آمده، «استعلاء» است و معانی شعاعی آن ذیل دو خوشه توافقی و تقابلی قابل

دسته‌بندی است. نوشتگان کلاسیک نه معنی برای این حرف منظور داشته‌اند که می‌توان ادعا کرد این معانی با یکدیگر ارتباطی ندارند و روش متعارف در سنت دستوری در توجیه انسجام این معانی روشی ناموفق بوده است؛ اما در نوشتار حاضر، تعداد معانی شعاعی «علی»، به‌گونه‌ای کاملاً منسجم و منطقی به دوازده معنی رسید. نیز با استفاده از نگرشگاه شناختی، نیابت حرف جر «علی» از حروف «مین»، «فی»، «باء» و «لام» در قرآن مخدوش شد و معانی نوینی در شبکه معنایی این حرف جای گرفت که به گونه‌ای با معانی کانونی آن منسجم هستند. گفتنی است رویکرد شناختی به دیگر حروف زبان عربی با کاربرست الگوی شبکه معنایی در نمایش چندمعنایی آن‌ها، می‌تواند تأثیر قابل توجهی در تعدیل مباحث دانش نحو و درک درستی از آیات قرآن داشته باشد.

۸. پی‌نوشت‌ها

1. cognitive linguistics
2. Langacker
3. Lakoff
4. Bergman
5. Johnson
6. categorization
7. semantic network
8. radial categories
9. prototype theory
10. image schemas
11. M.Liu
12. Geeraerts
13. trajectory
14. landmark

۱۵. نظیر همین معنا در آیه ۶ سورة طلاق آمده است. در این آیه نیز «علی» نقش تبیین بخشش از ناحیه بالادست (همسر) به سطح زیردست (زن مطلقه باردار) را دارد.

16. up-down schema

۱۷. البته برای شیء می‌توان مفاهیم مادی، مانند مسند، تخت، فرش، حیوان و ... نیز متصور شد که در این صورت مرزنا فیزیکی خواهد بود نه انتزاعی.

۱۸. انفال/۸/۶۷

۱۹. اعلیٰ / ۸۷/۱۷

۹. منابع

- قرآن کریم.
- ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸). *جمهرة اللغة*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن عاشور، محمد الطاهر (۱۹۸۴). *التحریر و التنویر*. ط العاشرة. تونس: الدار التونسية للنشر.
- ابن عجبیه الحسنى، أحمد بن محمد (۱۴۱۹ق). *البحر المديد*. القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ابن هشام الأنصاري، جمال الدين (۱۳۷۸). *معنى الليب*. طهران: مؤسسة الصادق.
- أزهرى، محمد بن أحمد (۱۴۲۱ق). *تهذيب اللغة*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جوهري، إسماعيل بن حماد (۱۳۷۶ق). *الصحاح*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- راغب أصفهانی، أبو القاسم (۱۴۱۲ق). *المفردات*. بیروت: دارالقلم.
- زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴ق). *تاج العروس*. بیروت: دارالفکر.
- شریفی، لیلا (۱۳۸۸). «رویکردی شناختی به یک فعل چندمعنایی فارسی». *تازه های علوم شناختی*. س ۱۱. ش ۴. صص ۱-۱۱.
- صفوی، کورش (۱۳۸۷). *درآمدی بر معنی شناسی*. چ ۳. تهران: سوره مهر.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۴۱۶ق). *المیزان*. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. چ ۵. قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم.
- طرفة بن العبد، عمرو (۱۴۲۳ق). *ديوان طرفة بن العبد*. شرح مهدی محمد ناصرالدین. ط. الثالثة. بیروت: دارالکتب العلمية.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *مفاتيح الغيب*. ط. الثالثة. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- قائمی نیا، علی رضا (۱۳۹۰). *معنی شناسی شناختی قرآن*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- گلی ملک‌آبادی، فاطمه، محمد خاقانی اصفهانی و رضا شکرانی (۱۳۹۶). «نقدی معناشناختی بر ترجمه‌های فارسی واژه "دون" در قرآن کریم»، *جستارهای زبانی*. د. ۸، ش ۱ (پیاپی ۳۶)، فروردین و اردیبهشت، صص ۲۰۷-۲۳۰.
- گیرتس، دیرک (۱۳۹۳). *نظریه‌های معنی‌شناسی واژگانی*. ترجمه کورش صفوی. تهران: نشر علمی.
- لایکوف، جورج و مارک جونسن (۲۰۰۹). *الاستعارات التي نحيا بها*. ترجمه عبدالمجید جحفه. ط. الثانية. المغرب: دارتوبقال للنشر.
- محرابی‌کالی، منیره (۱۳۹۳). «بررسی و مقایسه طرح‌واره‌های تصویری غزلیات سعدی و حافظ». رساله دکتری. دانشگاه مازندران.
- مختاری، شهره و حدائق رضایی (۱۳۹۲). «بررسی شناختی شبکه معنایی حرف اضافه «با» در زبان فارسی». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. دانشگاه فردوسی مشهد. ش ۹. صص ۷۳-۹۴.
- مرادی، حسن بن قاسم (۱۹۹۲). *الجنی الدانی فی حروف المعانی*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق). *التحقیق*. چ ۳. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مکارم‌شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۸۱). *تفسیر نمونه*. چ ۲۵. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مهنا، عبدالله علی (۱۴۱۳). *لسان‌اللسان*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

References:

- Azhari, Mohammad Ibn Ahmad, (1991), *Tahzib al Loghat*. Beirut: Dar ehya al-Torath al- Arabi [In Arabic].
- Fakhr Razari, Muhammad bin Umar, (1999), *Mafatih al-Ghib*. 3th edition, Beirut, Darolehyateras al-Arabi [In Arabic].
- Geeraets, D. (2014). *Theories of Lexical Semantics*. Translated by: Kourosh Safavi, Tehran: Scientific Publishing. [In Persian].
- Goli Malekabadi, Fatemeh, Mohammad Khaqani Isfahan, Reza Shokrani, (2017), "A semantic criticism of the Persian translation of the Arabic Term

“Doon” in the Holy Quran, Syntagmatic and Paradigmatic Approach”. *Language Related Research*. Vol.8, No.1 (Tome 36), March, April & May 2017, Pp.207-230. [In Persian].

- Ibn ajibat al-Hossana & Ahmed ibn-Mohammad, (1998), *Al-Bahr al-Madid*. Al-Qahirah: The Divine Religion of the Prophet .[In Arabic].
- Ibn ashur, Mohammad-al-Taher ,(1984), *Al-Tahrir Va Al-Tanweer*. 10th edition, Tunisia: Aldare Tunisia Lelnashr .[In Arabic].
- Ibn doraid, Mohammad bin Hasan, (1988), *Complete Language Set*. Beirut: Dar al-Elm LeI malayeen. [In Arabic].
- Ibn Hesham Al-Ansari, Jamal Al-Din, (1999), *Moghni-Al-Labib*. Tehran: Al-Sadeq Institute .[In Arabic].
- Jowhari, Ismail ibn Hammad, (1956), *Al-Sehah*. Beirut: Dar al-Elm Le lmalayeen .[In Arabic].
- Lakoff, G. & M. Johnson, (2009), *Metaphors We live by*. Translation in Abdul Majid Jahfa, Talesaniyeh, Al-Mogharb: Dar toobqal Le nashr [In Arabic].
- Langacker, Ronald W. (1987). *Foundations of Cognitive Grammar*. Vol. I. Stanford, CA: Stanford University Press.
- ----- (2007). *Cognitive Grammar: A Basic Introduction*. Oxford: Oxford University Press
- Lee, D. (2001). *Cognitive Linguistics*. New York, Oxford University Press
- Lieber, R. (2009). *Morphology and Lexical Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press
- Liu, M.; Zh. Li; F. Kong & J. Liu (2009). “The Prototype Analysis of Ren: A Study on College Students’ Implicit Theories of Ren”. *International Journal of Psychological Studies*. 1(2). Pp. 41-48
- Makarem Shirazi, N. et. al. (2002). *Sample Commentary*. 25th edition: Tehran: Dar al ketab Eslami .[In Persian].

- Mehrabikali, Monire (2014). *Review and Comparison of the Visual Schemas of Saadi and Hafez Poems*. PhD Dissertation. Mazandaran University. [In Persian].
- Mohana, Abdullah Ali, (1992). *Lesan al Lesan*. Beirut: Dar al-Kotob Al-Alamiyah .[In Arabic].
- Mokhtari, Sh. & H. Rezaei, (2013), "Cognitive analysis of the semantic network of Perposition" With "in Persian". *Linguistic and Dialects Journal of Khorasan*. Ferdowsi University of Mashhad. No. 9.Pp. 73-94. [In Persian].
- Moradi, Hasan bin Qasim, (1992), *Al-Jani-al-Dani fe Horof Almaany*. Beirut: Dar al-Kabul Al-Alamiyah .[In Arabic].
- Mostafavi, H. (2008). *Al-Tahtiq*. 3th edition. Beirut: Dar al-Kabul Al-Alamiyah .[In Arabic].
- Qaeminia, A.R. (2011). *The Semantic of the Quran*. Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute .[In Persian].
- Ragheb Esefahani, A. (1991). *Al Mofradat*. Beirut: Dar Al-Ghalam .[In Arabic].
- Safavi, Kourosh, (2008). *Semiotics*. 3th edition, Tehran: Surah Mehr .[In Persian].
- Sharifi, L. (2009). "An approach to Persian multivariate verb". *New Sciences of Cognition*. Vol. 11.No. 4. Pp. 1-11. [In Persian].
- Tabatabai, M. H. (1995). *Al-Mizan*. Translated by: Mohammad Baqer Moussavi hamadani, 5th edition, Qom: The Constituent Assembly of the Islamic Revolutionary Tribunal of the Islamic Republic of Iran .[In Arabic].
- Tarafat Ibn abd, A. (2002). *Tarafat ibn abd Book*. Description of Mahdi Mohammad Nasser-al-Din, 3th edition, Beirut: Dar al-Kotob Al-elmiya.[In Arabic].
- *The Holy Quran* .[In Arabic].
- Yu, N. (1998). *The Contemporary Theory of Metaphor*. Amsterdam: John Benjamins B.V.
- Zabidi, Morteza ,(1993), *Taj al-Aroos*. Beirut: Dar al-Fekr .[In Arabic].